

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی - پژوهشی
سال یازدهم - شماره چهارم - زمستان ۱۳۹۷ - شماره پیاپی ۴۲

مقاله غیرسبک‌شناسی
طرح یک نظریه: ادبیات پایداری یا ادبیات آزادی؟^۱
(ص ۳۷۱-۳۸۷)

محمد حسن ارجمندی^۲
تاریخ دریافت مقاله: بهار ۹۷
تاریخ پذیرش قطعی مقاله: بهار ۹۷

چکیده

گرایش ادبیات پایداری در مقطع کارشناسی ارشد، در حالی هفتمین سال تصویب و ارائه خود در برخی از دانشکده‌های زبان و ادبیات فارسی دانشگاه‌های کشور را سپری میکند که هنوز تعریف واحد و جامعی از ادبیات پایداری ارائه نشده است، در این مقاله پس از نقد و بررسی تعاریف صاحب‌نظران، تعریفی جامع از ادبیات پایداری ارائه میشود. با این حال بنظر میرسد در تعریف ادبیات پایداری، موضوع پایداری در درجه دوم اهمیت قرار دارد زیرا انگیزه اصلی خلق آثار پایداری رسیدن به آزادی است از این رو جا دارد جایگاه شایسته‌ای برای مقوله آزادی در نظر بگیریم و این مفهوم را -که خود مادرگونه‌های ادبی پایداری است- بعنوان یک شاخه اصلی ادبی برشماریم. از این رو در این مقاله شاخه جدیدی از ادبیات به نام **ادبیات آزادی** پیشنهاد میشود. بر اساس این پیشنهاد، ادبیات پایداری و همگنان آن (ادبیات جنگ، انقلاب اسلامی، مقاومت و آیینی و غیره)، ذیل و در زیرشاخه‌های ادبیات آزادی قرار میگیرند. در این مقاله از جامعه ادبی دعوت میشود تا این گونه جدید ادبی را به رسمیت بشناسد و گرایش ادبیات پایداری را به گرایش ادبیات آزادی تغییر دهد.

واژه‌های کلیدی: آزادی، ادبیات آزادی، گونه جدید ادبیات، ادبیات پایداری، ادبیات مقاومت، ادبیات جنگ، پایداری.

۱- مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده مقاله؛ با عنوان «بررسی مفهوم پایداری در آثار سینمایی ابراهیم حاتمی‌کیا»

۲- کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی (arj1353@gmail.com)

۱- مقدمه

در هشتصد و بیست و هفتمین جلسه شورای برنامه‌ریزی آموزش عالی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری به تاریخ ۱۳۹۲/۲/۱، کمیته برنامه‌ریزی زبان و ادبیات فارسی برنامه درسی گرایش جدیدی به نام ادبیات پایداری را بعنوان یکی از گرایشهای کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی تدوین و به دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی که زیر نظر وزارت علوم، تحقیقات و فناوری اداره میشوند و موسساتی که با اجازه رسمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری تاسیس میشوند، ابلاغ کرد. در بخشی از این مصوبه آمده است: «بقای هر انسان و ملت و کشوری مبتنی بر چگونگی پایداری آن شخص یا ملت یا کشور در برابر ناملایمات و تهاجمهای گوناگون طبیعی و انسانی است.» (مصوبه جلسه ۸۲۷، ص ۳)

با اینکه در پایان این مصوبه به روشنی آمده است که «ایجاد این گرایش در دوره تحصیلات تکمیلی رشته زبان و ادبیات فارسی به منظور مطالعه، تحقیق، بحث و بررسی علمی در دانشگاه‌ها و تبیین اصول و تحلیل متون آن و همچنین الگوسازی در این زمینه یک ضرورت اجتناب ناپذیر است»، این گرایش همچنان با بی‌مهری برخی از اساتید و دانشگاه‌ها روبرو است و هنوز تعریف واحد و جامعی برای ادبیات پایداری ارائه و بیان نشده است. این موضوع زمانی بر نگارنده مقاله حاضر روشنتر شد که هنگام پژوهش پیرامون پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی مفهوم پایداری در آثار سینمایی ابراهیم حاتمی‌کیا» با تعریف‌های گوناگونی از ادبیات پایداری و مقاومت روبرو شدم که هیچیک جامع و دربرگیرنده حقیقت این گونه ادبی نبودند و این در حالی بود که برای بررسی مفهوم پایداری در آثار سینمایی ابراهیم حاتمی‌کیا نخست لازم بود به تعریف جامعی از ادبیات پایداری دست یابم تا بر اساس آن، برای بررسی مفهوم پایداری در کتاب‌فیلم‌نامه‌های سینمایی ابراهیم حاتمی‌کیا شاخصهای پایداری تعیین شوند. از این رو لازم بود نخست به پیشینه این ادبیات و در ادامه به مرور تعاریف صاحب‌نظران از ادبیات پایداری بپردازم.

۲- پیشینه ادبیات پایداری:

ادبیات پایداری گستره‌ای به وسعت تاریخ دارد. در طول تاریخ هرگاه آزادی قوم و ملتی پایمال زیاده‌خواهی شده است، قلمها بر صفحات کاغذ دویده‌اند تا به معنای پایداری برسند و مردم را از آزادی سلب شده، آگاه کنند و به آزادی موعود نوید دهند. در واقع هر صاحب قلم که اثری ادبی خلق کرده، از بحرانه‌های روز جامعه خود سخن گفته و گوشها و جانها را به شنیدنش به واکنش و دفاع واداشته، از پایداری سخن گفته است. «نخستین نمونه‌های پایداری انسان در ادبیات را میتوان در اسطوره‌ها و حماسه‌های ادبی دید و در تاریخ برخی ملتها در حوادث تاریخی و اجتماعی جستجو کرد. «رامایانا و مهابارتا» در ادبیات هند،

ایلیاد و اودیسه در یونان باستان و شاهنامه فردوسی در ادبیات ایران نمونه‌های برجسته ادب حماسی هستند که جلوه‌های پایداری دارند» («بررسی جلوه‌های ادب پایداری در آثار شهدای استان کهگیلویه و بویراحمد»، دمساز، ص ۳۳).

«ضیاء الدین ترابی» درباره پیشینه کاربرد اصطلاح ادبیات مقاومت در ادبیات جهان مینویسد: «برای نخستین بار، نویسنده معاصر فلسطینی «غسان کنفانی»^۱ (۱۹۷۲-۱۹۳۶) نام مجموعه‌ای از شعرها و داستانهای شاعران و نویسندگان معاصر فلسطینی را «ادبیات مقاومت فلسطین» گذاشت و بدین ترتیب اصطلاح «ادبیات مقاومت» در بین شاعران و نویسندگان عرب و بعد از آن در جهان رایج شد؛ ادبیاتی که به شرح و بیان مبارزه، پایداری، از جانگذشتگی و درد و رنج مردم مبارز جهت بدست آوردن آزادی استقلال و رسیدن به برابری و از بین بردن جور و ستم و کوتاه کردن دست متجاوزان و اشغالگران از سرزمین نیاکانی خود و دفاع از فرهنگ و سنت های قومی و حمایت از دین و باورداشتهای مردم آن سرزمین است.» (آشنایی با ادبیات مقاومت جهان، ترابی، ص ۷).

در دوران معاصر یکی از رخدادهایی که نویسندگان بسیاری را به آفرینش اثر در حوزه ادب پایداری واداشت، جنگهای جهانی اول و دوم بود که به سبب گستره وسیع، منشاء آفرینش آثار بسیاری در این حوزه شد. البته علیرضا دمساز آثاری را که در جریان و پیرامون جنگ جهانی دوم نوشته شدند، از آثار ادبی جنگ جهانی اول تاثیرگذارتر میداند و در رساله دکتری خود چنین آورده است: «آثاری که در جنگ جهانی اول خلق شد، ارزش ادبی کمتری داشت. این آثار در قالبهایی چون شعر، یادداشت، روزنگاشت سربازان و رزمندگان، داستان کوتاه، رمان و نامه‌ها نوشته میشد. پس از جنگ جهانی دوم، پرداختن به مباحث نظری در خصوص ادبیات پایداری رونق گرفت.» («بررسی جلوه‌های ادب پایداری در آثار شهدای استان کهگیلویه و بویراحمد»، دمساز، ص ۳۲).

برای نمونه؛ «غالی شکری»^۲ در کتاب *ادبیات مقاومت* از جنبش پایداری فرانسه اینچنین یاد میکند: «جنبش پایداری فرانسه یکی از زیباترین چهره‌های پیکار انسانی با گرایشهای گوناگون و چکامه‌های لوئی آراگون از نخستین آزمونها بودند. شعر او ورد هر زبانی گشت و او را سخن‌سرای پایداری مینامند.» (ادب مقاومت، شکری، ص ۳۶۷)

بنابراین جریان آفرینش ادب پایداری از گذشته شروع شده و به امروز رسیده است و تا آینده ادامه خواهد یافت و در این مسیر تجربه‌ها به شکل قاعده درآمده و به شاخه‌ها و دسته‌هایی تقسیم شده است. بطوری که بازنگری گذشته ادبیات جهان و آثار گذشتگان نشان میدهد که بسیاری از آثار ادبی قدیمی نیز در حوزه ادبیات پایداری می‌گنجند برای

^۱ - Ghassan Kanafani

^۲ - Ghali Shokri

مثال رمان *بینوایان* اثر «ویکتور هوگو»^۱ که در آن به تحولات و انقلاب داخلی فرانسه اشاره شده است، به نوعی بازگوکننده منش پایداری و در زمره آثار پایداری است.

۳- تعریف ادبیات پایداری از نظر صاحب‌نظران و نقد تعریفها

۳-۱- منصور رستگار فسایی: «ادبیات پایداری بازتاب سلحشوری، پایداری و تحرک دلاورانه جوانان معاصر ایرانی در حفاظت از مرز و بوم سرزمین نیاکان خویش است که در این راستا با باورهای اسلامی و عقاید استوار شیعی آنان همراه گشته است.» (انواع شعر فارسی، رستگار فسایی، ص ۳۹۰)

رستگار فسایی، دایره تعریف خود را به پایداری جوانان، معاصر بودن افرادی که در پایداری حضور دارند، حفظ سرزمین و داشتن اعتقاد اسلامی و شیعه‌بودن محدود کرده است در حالی که در مقوله پایداری - به خصوص در دوران دفاع مقدس- رزمندگان در سنین مختلف، از ادیان و مذاهب مختلف حضور داشتند و پایداری آنها محدود به صیانت از خاک ایران نمیشد بلکه آنها از باورهای انقلابی خود نیز دفاع کردند.

۳-۲- محمد اسماعیل زاده: او در مقاله «جایگاه رمان در ادبیات انقلاب اسلامی»، ادبیات مقاومت را ادبیاتی دگرخواه میداند که عناصر اصلی آن، توده مردم، تحولات اجتماعی و پیشروان فکری جامعه هستند و نطفه این نوع ادبیات در بستری از حوادث و رویدادهای اجتماعی بسته میشود، از سوی پیشروان فکری جامعه آفریده میشود در بین مردم رشد مییابد و نضج میگیرد. («جایگاه رمان در ادبیات انقلاب اسلامی»، اسماعیل زاده، ص ۱۴). اسماعیل زاده، تحولات اجتماعی را از عناصر بوجود آورنده ادبیات پایداری معرفی میکند حال آنکه تحولات و رخداد‌های اعتقادی و فرهنگی گاهی زمینه‌ساز شکلگیری ادبیات پایداری میشوند. در این تعریف نشانی از تعهد و ایجاد حرکت وجود ندارد. زیرا ادبیات پایداری باید در مخاطب خود ایجاد حرکت (روحی و جسمی) کند.

۳-۳- جمال میرصادقی: «ادبیات پایداری به شعرها، داستانها، نمایشها، سرودها، ترانه‌ها و تصنیف‌هایی گفته میشود که در دوران خاصی از تاریخ ملتی یا قومی بوجود میآید و هدف آن ایجاد روحیه مبارزه و پایداری در مردم است. معمولاً این نوع آثار در دوره خاصی بوجود می‌آیند و اگر هنرمندان پرداخته شوند از حیطه تنگ ادبیات قومی و ملی بیرون می‌آیند و به صورت شاهکارهای ادبیات، ماندگار میشوند. ادبیات مقاومت معمولاً به توصیف دلاوریها و جدالها و از خودگذشتگی‌هایی می‌پردازد که ملتی یا قومی بر ضد ملتی یا قومی دیگر - که

1- Victor Hugo

اغلب اشغالگر یا متجاوز است - از خود نشان می‌دهد.» (واژه نامه هنر داستان نویسی: فرهنگ تفصیلی اصطلاح های ادبیات داستانی، میر صادقی، ص ۱۶).

این تعریف از یک سو به ادبیات ملی و قومی و از سوی دیگر به حوزه زمانی خاصی محدود شده است در حالی که تعریف جامع ادبیات پایداری در گستره وسیع زمانی و مکانی رخ مینماید و به زمان (دوره) و مکان (کشور) خاصی محدود نمیشود. علاوه بر این، تهدیدهای داخلی در این تعریف لحاظ نشده و فقط به تهدیدهای خارجی پرداخته است.

۳-۴- مجتبی رحماندوست : «ادبیات مقاومت دربردارنده آثاری ادبی است که از لحاظ مضمون و غایت، مخاطب خود را به پایداری در برابر دشمن فرامیخواند و در ذات آن، حقیقت‌خواهی و امید به آینده همواره فراروی خالق اثر و بطن متن ادبی وجود دارد.» («رمان مقاومت، منابع، مضامین و بایدها»، رحماندوست، ص ۴۶۶)

در تعریف رحماندوست نشانی از تعهد و رخدادهای اجتماعی و فرهنگی که نویسنده را به نگارش برای ایجاد حس پایداری و میدارد، اشاره‌ای نشده است لذا جامعیت لازم را ندارد.

۳-۵- محمد رضا سنگری : «ادبیات پایداری به آثاری اطلاق میشود که تحت تأثیر شرایطی چون اختناق، استبداد داخلی، نبود آزادیهای فردی و اجتماعی، قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی با پایگاههای قدرت، غصب و غارت سرزمین، و سرمایه‌های ملی و فردی... شکل میگیرد؛ بنابراین، جانمایه این آثار، مبارزه با بیداد داخلی یا تجاوز بیرونی در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، و ایستادگی در برابر جریانهای ضدآزادی است.» («ادبیات پایداری»، سنگری، ص ۴۵)

این تعریف، یک تعریف مصداقی است که نویسنده دامنه تعریف خود را به مصداقهایی محدود کرده است، ضمن آنکه در این تعریف به تهدیدهای هویتی و ایجاد انگیزه برای پایداری اشاره‌ای نشده است. البته اشاره سنگری به موضوع آزادی در این تعریف قابل توجه و ارزشمند است که در ادامه به این موضوع خواهیم پرداخت.

۳-۶- رضا عیسی‌نیا : «ادبیات پایداری یعنی فکر و فرهنگی که به نفی وضع ظالمانه و ایجاد وضع عادلانه و دفاع از حق و نفی باطل میپردازد و بر این خط فکری مستدام میباشد.» («امام و ادبیات پایداری»، عیسی نیا، ص ۳۶۳).

او در تعریف خود بیشتر به جنبه‌های تقابلی حق و باطل یا ظلم و عدل تکیه دارد و بر موضوعاتی که موجب پدیدآمدن این نوع از ادبیات میشوند، تأکید چندانی ندارد ضمن اینکه این تعریف بیشتر بر اعتراض دلالت دارد.

۳-۷- عبدالجبار کاکایی : «شعر پایداری، جدا از دلالت‌های موضوعی از منظر فلسفه و علوم نظری به شعری اطلاق میشود که محصول همدلی میهنی یا قومی در برابر گونه‌ای از

تجاوز طبیعت بشری است. ادب‌پایداری در معنای جنگ با بیگانه، بازتاب روحی-روانی نسلی است، ایستاده در مقابل یک رویداد تاریخی، و مشارکت و مباشرت آن نسل در همدلی و همراهی یکدیگر. (بررسی تطبیقی موضوعات ادبیات‌پایداری در شعر ایران و جهان، کاکایی، ص ۹)

این تعریف بیشتر یک تعریف ادبی است آن هم فقط برای یکی از شاخه‌های ادبیات‌پایداری (شعر‌پایداری) که به گستره مکانی خاصی مانند قوم و میهن محدود شده و دربرگیرنده موضوعاتی است که ابتدا به جنگ و پس از آن به مقابله با بیگانه محدود شده است و گونه‌های دیگر ادبی یعنی‌پایداری در برابر بحرانهای داخلی و موضوعات غیرجنگی را در بر نگرفته است.

۳-۸- فرزانه سجودی: «شعر‌پایداری، گونه‌ای از شعر است که در آن مفاهیم اعتراض و مقاومت اجتماعی، جنگ در مقابل تجاوزگران و انقلاب در مقابل سلطه‌گران غلبه دارد. با چنین تعریفی، خاستگاه شعر‌پایداری، اجتماعی است و این نوع ادبی از دل رویدادهای ویژه‌ای که در یک جامعه ویژه رخ می‌دهد، بروز می‌کند.» («ساختار شعر‌پایداری»، سجودی، ص ۱۵۹)

این تعریف نیز ضمن محدود شدن به تعریف شعر‌پایداری، خاستگاهی داخلی (و نه جهانی) دارد و به‌پایداری در برابر کسانی که به انقلاب اسلامی ایران نظر سوء دارند محدود شده است و خاستگاه شعر‌پایداری را در موضوعات اجتماعی (و نه فرهنگی و اعتقادی) خلاصه کرده و به تأثیری که بر مخاطب می‌گذارد و انگیزشی که باید در او ایجاد کند، اشاره‌ای نکرده است.

۳-۹- غلامرضا کافی: «ادبیات مقاومت، بازتاب برخی دردهای مشترک، میان تمام جوامع بشری است که شاعران بعنوان وجدان آگاه جامعه آنها را فریاد می‌زنند و یادکردشان جوشش ضمیر شاعران را به مضمونی مشترک بدل می‌کند.» («ویژگیهای مشترک شعر مقاومت در ادبیات ایران و جهان»، کافی، ص ۳۸۹).

کافی، تعریف ادبیات‌پایداری را به تعریف شعر مقاومت محدود کرده و انگیزه سرایش شعر‌پایداری را دردهای مشترک شاعران معرفی و مفهومی کلی را بیان کرده و مشخص نکرده است که این سرایش به چه هدفی میانجامد و چه تأثیری بر جامعه می‌گذارد. او فقط به جوشش ضمیر شاعران پرداخته و دایره جامعه هدف خود را به شاعران محدود کرده است.

۳-۱۰- محمدصادق بصیری: «نوعی از ادبیات متعهد و ملتزم است که از طرف مردم و پیشروان فکری جامعه در برابر آنچه حیات مادی و معنوی آنها را تهدید می‌کند، بوجود

می‌آید و هدفش جلوگیری از انحراف در ادبیات، شکوفایی و تکامل تدریجی آن است. (سیر تحلیلی شعر مقاومت در ادبیات فارسی: از آغاز تا عصر پهلوی، بصیری، ج ۱، ص ۲۶). بصیری تا آنجایی که به بیان هدف ادبیات پایداری می‌پردازد، تعریف خوبی از این ادبیات ارائه کرده است اما هدف بیان شده نمیتواند جامع باشد زیرا هدف این ادبیات را جلوگیری از انحراف در ادبیات معرفی میکند در حالی که هدف از آفرینش ادبیات پایداری، بیان موضوعات اجتماعی برای رسیدن به آزادی و گریز از محدودیتهای آزاردهنده جامعه است.

۳-۱۱- فاطمه معین الدینی: «پایداری در مفهوم وسیع کلمه، ویژگی اساسی ادبیات فارسی است و حضور آن را در تمام گونه‌ها و انواع ادبی میتوان شاهد بود؛ اما در معنای خاص به ادبیاتی اطلاق میشود که به توصیف چگونگی دفاع مردم ایران در برابر هجوم گسترده دشمنان داخلی و خارجی می‌پردازد.» («شگردها و زمینه های تداعی معانی در داستان دا»، معین الدینی، ص ۱۸۲).

معین الدینی نیز تعریف خود را به ایران و رخدادهاى بعد از انقلاب محدود و معطوف کرده است.

۳-۱۲- موسی بیدج: «معنای رایج شعر مقاومت در روزگار ما شعری است که به طور مستقیم به جنگ با دشمن می‌رود.» (مقاومت و پایداری در شعر عرب، از آغاز تا امروز، بیدج، ص ۱۶) و «معنای دیگر شعر مقاومت، شعر جنگ و شعر حماسه است.» (همان: ۱۷) و این تعریف نیز شعر مقاومت را شعر جنگ و حماسه میداند و به ریشه‌های آفرینش و تاثیرگذاری ادبیات پایداری اشاره‌ای نمیکند.

۳-۱۳- محبوبه محمدی روزبهانی: «ادب مقاومت به دسته‌ای از آثار ادبی گفته میشود که در متن زندگی مردم و درگیر و دار تحولات اجتماعی بوجود می‌آید و تنها جنگ، بستر بوجود آمدن آن نیست.» (قسم به نخل، قسم به زیتون: بررسی تطبیقی شعر مقاومت ایران و فلسطین، محمدی روزبهانی، ص ۲۸)

در این تعریف نیز به طور خلاصه فقط به ریشه‌های آفرینش ادبیات پایداری اشاره شده و به تاثیرگذاری این ادبیات اشاره‌ای نشده است.

۳-۱۴- محمدحسین صنعتی: «صنعتی» با مطرح کردن موضوع هویت بعنوان عاملی که تهدید آن موجب شکلگیری و آفرینش ادبیات پایداری میشود، ادبیات پایداری را چنین تعریف کرده است: «سخن از ادبیات مقاومت، سخن از هویت است و هویتها در معرض نیروهای گوناگون روانی، اجتماعی، اقتصادی، جنسیتی، زبانی و ایدئولوژیک تغییر میکنند؛ چرا که عناصر سازنده هویت، مثل زبان، مذهب، ایدئولوژی و... مفاهیمی لغزان، دگرگون شونده و تابع تحولات تاریخی و انسانی است. در تاریخ، شاهد همگرایی و گسست اقوام و

ملیت‌های مختلف، تحت تأثیر عوامل سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژی هستیم. تاریخ‌آکنده از ظهور و افول و تحول مذاهب و ادیان و ایدئولوژی‌هایی است که هر کدام به نحوی، همگراییها و تجزیه‌های قومی را در پی داشته و مفهوم ملیت و مرزبندی‌های میان ملت‌ها را تغییر داده‌اند.» (آشنایی با ادبیات دفاع مقدس، صنعتی، ص ۷)

در واقع صنعتی در این متن به جای تعریف ادبیات پایداری به تعریف «هویت» پرداخته است و به جایگاه و تاثیر ادبیات پایداری بر جامعه‌ای که به دنبال هویت یا حفظ آن است، توجهی نکرده است.

۳-۱۵- خسرو فرشیدورد: «بعضی از جامعه‌گرایان و هواداران ادبیات اجتماعی و متعهد، ادبیات را بر دو قسم میدانند: یکی ادبیات عوام و اکثریت مردم (ادبیات مردمی و انسانی) یعنی ادبیاتی که از زندگی و دردها و رنج‌های اکثریت مردم سخن میگوید و آنان را به عدالت و دادگری رهنمون میشود؛ مانند بعضی از اشعار دوران مشروطیت و بعد از مشروطیت ایران. دیگر ادبیات طبقات مرفه و ممتاز جامعه، یعنی ادبیاتی که حافظ منافع همان طبقات است و به منافع عوام کاری ندارد؛ مانند قصایدی که فرخی و منوچهری و عنصری گفته‌اند. برخی دیگر، این دو نوع ادبیات را به نامی دیگر میخوانند و آن را ادبیات مقاومت و ادبیات تسلیم مینامند. ادبیات تسلیم، مانند اشعاری که درباره یأس و ناامیدی و شراخواری و تسلیم در برابر قضا و قدر و ناروایی‌های زندگی است. ادبیات مقاومت مانند اشعار فردوسی و ناصر خسرو و هواخواهان مشروطه در ایران. (درباره ادبیات و نقد ادبی، فرشیدورد، ج ۱، ص ۹۵). فرشیدورد در این تعریف، ادبیات پایداری یا مقاومت را بیشتر از خاستگاه اجتماعی آن بررسی کرده که این تقسیم‌بندی بیشتر ناظر بر ادبیات کهن فارسی است.

۳-۱۶- غالی شکری: این نویسنده عرب در کتاب/دب مقاومت (۱۹۷۰) ادبیات پایداری را اینچنین تعریف کرده است: «ادبیات پایداری به مجموعه آثاری اطلاق میشود که از زشتیها و پلشتیهای بیداد داخلی یا تجاوزگر بیرونی در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، با زبانی هنری یا ادیبانه سخن میگوید. برخی از این آثار پیش از رخ دادن فاجعه، برخی در میان جنگ یا پس از رخ دادن شکست وارد میدان میشوند و برخی پس از پایان یافتن کار، بیدرنگ یا پس از گذشت زمان به نگارش تاریخ آن میپردازند.» (دب مقاومت، شکری، ص ۱۰ و ۱۱)

این تعریف با آنکه نگاه جامعی به انگیزه‌های نگارش یک اثر پایداری دارد اما به حوزه تهدیدها و نحوه تاثیرگذاری ادبیات مقاومت اشاره‌ای نکرده و فقط به ریشه‌ها و انگیزه‌های آفرینش یک اثر در حوزه ادبیات پایداری پرداخته است.

۳-۱۷- باربارا هارلو^۱: «شعر مقاومت، واکنش جمعی را در برابر سلطه ظلم، بسیج میکند. شعر مقاومت، شعری پویا است که میتواند خاستگاهی برای بیان حرفهای ستمدیده به ستمگر باشد. شعر مقاومت بر خلاف قواعد مرسوم ادبی غرب است و از حصار تنگ شخصی بیرون میآید و پیامی جهانی مییابد.» (قسم به نخل، قسم به زیتون: بررسی تطبیقی شعر مقاومت ایران و فلسطین، محمدی روزبهانی، ص ۲۶ و ۲۷)

باربارا هارلو در این تعریف، بیشتر به تقابل دو قطب ستمدیده و ستمگر نظر داشته و تعریف خود را به توصیف شعر مقاومت محدود کرده است. او در این تعریف انگیزه سرایش شعر مقاومت را ستمی میداند که بر طبقه ستمدیده تحمیل میشود اما از انگیزه‌های دیگر سرایش و آفرینش شعر مقاومت سخنی به میان نیاورده است.

۳-۱۸- فرانک جهانگرد

«فرانک جهانگرد» در مقاله «تحلیل سیر تکوینی تعاریف ادبیات پایداری در ایران»، پس از بررسی و جمع بندی تعاریف مختلف پیرامون ادبیات پایداری، این تعریف را چنین بیان کرده است: «ادبیات پایداری به مجموعه آثار ادبی متعهد و ملتزمی گفته میشود که به منظور ایجاد انگیزه در جامعه، برای حفظ هویت در برابر عوامل تهدید کننده آن پدید آمده باشد.» («تحلیل سیر تکوینی تعاریف ادبیات پایداری در ایران»، جهانگرد، ص ۷۴)

با اینکه این تعریف از نظر ایجاز و توجه به تمام جنبه‌های ادبیات پایداری، تعریفی جامع به نظر میرسد اما خللی بر آن وارد است. در این تعریف فقط به عوامل تهدیدکننده اشاره شده است. در حالی که این عبارت بر مفهومی کلی دلالت دارد. پس لازم است نوع تهدیدها مشخص شود چه عوامل تهدیدکننده‌ای مد نظر بوده است؟ با این تعریف، فیلمنامه «جدایی نادر و سیمین» نوشته «اصغر فرهادی»، نیز که به بحران «دروغ» (بعنوان عامل تهدیدکننده سلامت روحی و رفتاری جامعه) میپردازد، میتواند یک اثر پایداری در نظر گرفته شود.

با این فرض، فیلمنامه «جدایی نادر و سیمین» تمام شاخصه‌های موجود در تعریف جهانگرد از ادبیات پایداری را دارد چون هم متعهدانه است، هم به تهدید دروغ میپردازد و هم در جریان داستان، مخاطب را به مقابله با این تهدید و دوری از دروغگویی دعوت میکند و حس پایداری در برابر این عامل را در او برمی‌انگیزد. اما این پندار، پذیرفتنی نیست و نمیتوان چنین داستان و اثری را در حوزه ادبیات پایداری گنجانند. بنابراین این تعریف نیز کامل نیست. از سوی دیگر در دوازده مورد از هفده تعریف ارائه شده از ادبیات پایداری در این پژوهش، به طور مستقیم یا غیرمستقیم به «تهدیدهای خارجی یا داخلی»

و حتی «جنگ» و نقش آن در آفرینش آثار پایداری اشاره شده است.

۴- نتیجه‌گیری از بحث و تعریف ادبیات پایداری

هریک از هجده تعریف ارائه و مطرح شده از ادبیات پایداری در این بخش، فقط گوشه یا گوشه‌هایی از رخسار ادبیات پایداری را در معنای جهانی خود پدیدار کرده است. با اینکه تعریف فرانک جهانگرد از ادبیات پایداری، از بقیه تعریف‌ها به واقعیت ادبیات پایداری نزدیک است اما خالی از خلل نیست از این رو با افزودن قید «خارجی یا داخلی» میتوان تعریف زیر را برای ادبیات پایداری ارائه کرد:

«ادبیات پایداری به مجموعه آثار ادبی متعهد و ملتزمی گفته میشود که به منظور ایجاد انگیزه در جامعه، برای حفظ هویت در برابر تهدیدهای **خارجی یا داخلی** پدید آمده باشد.»

اما یک تعریف خوب، تعریفی است که روشن، موجز و کوتاه باشد، بنابراین به نظر میرسد هنوز ابهامهایی در این تعریف وجود دارد. رفع این ابهام را با طرح این پرسش آغاز میکنیم که: «منظور از تهدیدهای خارجی یا داخلی چیست؟»

پاسخ: الف) منظور از تهدیدهای خارجی، تحمیل جنگ نرم یا سخت به مرزها و مردم یک سرزمین است. جنگ سخت یا تهدید نظامی، تحمیل جنگ یا حمله نظامی به مردمان یک سرزمین را میگویند و و جنگ نرم یا تهدید فرهنگی، حمله‌های فرهنگی برای به لرزه درآوردن باورهای پایداری جامعه را میگویند. حال اگر بخواهیم این دو نوع تهدید خارجی یا به عبارت دیگر جنگ نرم و سخت را خلاصه‌تر کنیم باید به یک نقطه همگرایی برسیم و نقطه همگرایی این دو تهدید خارجی، سلب آزادی اجتماعی و باورهای مردم یک سرزمین از سوی نیرو یا نیروهای مهاجم خارجی است.

در واقع در چنین حالتی، **آزادی** است که تهدید شده و پایداری مردم در برابر تهدیدهای خارجی برای بازیابی یا پاسداری از آزادیهای اجتماعی و فکر و باورهای آنهاست.

ب) تهدیدهای داخلی موضوعاتی همچون زورگویی داخلی، نابرابری، به بردگی کشاندن، فساد(در تمام شئون) و غیره را شامل میشود. نقطه همگرایی تمامی این موضوعات نیز، آزادی است. در واقع هرگاه آزادی مردم یک جامعه (از هر نوع آن) تهدید یا نادیده گرفته شود، پایداری مردم برای بازگرداندن آزادی سلب شده آغاز میشود و اینچنین است که ادبیات بعنوان یکی از مجاری آفرینش هنر پایداری به شکل شعر و داستان و ... ، ترجمان آزادی‌خواهی مردم یک سرزمین میشود.

بنابراین از آنچه پیرامون تهدیدهای خارجی و داخلی بیان شد میتوان به این نتیجه رسید که همه این تهدیدها برای مخدوش کردن چهره آزادی است و مردم برای صیانت از آزادی (در هر نوع آن)، پایداری میکنند پس میتوان «آزادی» را کلیدی‌ترین واژه در تعریف ادبیات پایداری برشمرد. واژه‌ای که ستون خیمه ادبیات پایداری است که پایداری فقط با آن، معنا پیدا میکند. حال ادبیات پایداری را میتوان اینچنین تعریف کرد: «ادبیات پایداری به مجموعه آثار ادبی متعهد و ملتزمی گفته میشود که در ستایش آزادی و به منظور ایجاد انگیزه در جامعه، برای حفظ هویت جامعه در برابر تهدیدهای خارجی یا داخلی پدید آمده باشد.»

در خصوص این تعریف پاسخ به دو پرسش ضروری است: الف) چه ادبیاتی، ادبیات پایداری نیست؟

پس از ارائه تعریف جامع و فراگیر ادبیات پایداری لازم است بدانیم «چه ادبیاتی، ادبیات پایداری نیست؟» زیرا هر اثر ادبی پیرامون جنگ در جرگه ادبیات پایداری نمیگنجد. به عبارت دیگر نویسنده و شاعری که پیرامون آزادی (پاسداری از آزادی یا تلاش برای بازگرداندن آزادی) اثری را مینویسد، اثری در حوزه پایداری خلق کرده است. حال اگر -برای مثال- ادیبی انگلیسی پیرامون جنگ اشغالگرانه این کشور در هندوستان اثری ادبی بیافریند، این اثر در حیطه ادبیات پایداری نیست اما برعکس اگر ادیبی هندی پیرامون پایداری مردم هندوستان علیه سلطه‌گری انگلستان (به منظور رسیدن به آزادی) اثری خلق کند، این اثر در حیطه ادب پایداری میگنجد پس میتوان نتیجه گرفت الزاماً هرائری که پیرامون جنگ نوشته میشود، یک اثر پایداری نیست بلکه **روح آزادی حاکم** بر یک اثر است که به آن معنای پایداری میبخشد.

ب) منظور از ملتزم بودن چیست؟

ملتزم بودن یک اثر پایداری، به معنای اصالت داشتن آن اثر است زیرا اگر یک اثر به ارزشهای انسانی و اخلاقی ملتزم و وفادار نباشد در حیطه ادبیات پایداری نمیگنجد. هیچگاه اثر ادبی گروهی ستمگر یا سلطه‌گر نمیتواند اصالت انسانی داشته باشد زیرا هیچگاه فطرت انسانی، ستم و سلطه‌گری را نمی‌پسندد اما آزادی و رسیدن به آن، همیشه مورد احترام و پسند انسانها بوده است. بنابراین اثری ادبی که تلاش میکند ستم را پس بزند و سایه سنگین سلطه را از سر براندازد، اثری اصیل و ریشه‌دار و ادبیاتی است که طبع زلال انسانی آن را میستاید و میپسندد. از این روی ادبیات پایداری، پاسدار ارزشهای انسانی و اخلاقی و خواهان آزادی بشر در تمام جنبه‌های زندگی اوست.

۵- ارائه گونه جدیدی به نام «ادبیات آزادی»

مانند الماسی که در میان سنگها میدرخشد و توجه چشم را به خود جلب میکند،

پیرامون ادبیات پایداری، هرچه واژه‌ها را بیشتر میکاویم به مفهوم آزادی بیشتر نزدیک میشویم. وقتی که از دور مینگریم متوجه میشویم آنچه چون نخ تسیب دانه‌هایی همچون ادبیات جنگ، ادبیات دفاع مقدس، ادبیات آیینی و ادبیات انقلاب و بالاخره ادبیات پایداری را کنار هم چیده، آزادی است. به عبارت دیگر بهانه آفرینشهای ادبی در هر دوره و هر سرزمینی آزادی بوده است. اگر استبداد داخلی یا تجاوز خارجی منجر به سرایش شعر یا نگارش داستان میشود، این پایداری نیست که از میان واژه‌ها خودنمایی میکند، بلکه میل به آزادی است که در سکوت خود، فریاد برآورده است.

آزادی، حقیقتی است که در طول تاریخ همراه انسان بوده و هرگاه از انسان سلب یا دور شده، انسان به جستجوی آن پرداخته و تا به دست آوردنش از پای ننشسته است. اگر شاعر بوده به شعر آن را طلب کرده و اگر داستان‌نویس بوده در میان ماجراها جستجویش کرده است. در نگاهی به آفرینش انسان، آنجا که خداوند آدم و حوا را می‌آفریند و آنها را از نزدیک شدن به درخت ممنوعه برحذر میدارد اما در این میان نکته‌ای گرانسنگ وجود دارد: «آدم و حوا، برای نزدیک شدن به این درخت اختیار داشتند، در نتیجه آزاد بودند».

بنابراین خداوند در قرآن^۱ با روایت این داستان، بر آزاد بودن انسان صحه میگذارد که حتی خداوند نیز آزادی انسان را برای انتخاب سرنوشت خویش محترم میشمارد. خداوند در آیه‌های بسیاری (از جمله در آیه ۳ سوره انسان)، انسانها را در انتخاب مرام و گرایش اعتقادی خود آزاد میگذارد. او راه را به انسان نشان داده و انسان آزاد است که راه خیر را برگزیند یا راه شر، شاکر باشد یا کافر.

بدادیم ره را به انسان نشان چه شاکر بود یا ز گردنکشان^۲

(قرآن‌نامه، مجد، ص ۵۷۸)

انسان با گردن‌آویز آزادی پای بر زمین میگذارد و باید هوشیار باشد تا کسی این گردن‌آویز گرانبها را - که قرار است در سایه آن به هدف خود یعنی کمال برسد- از او نرباید. آزادی برای انسان هدف نیست بلکه وسیله‌ای است که قرار است او را به کمال - یعنی هدف خداوند از آفرینش انسان- برساند. مرتضی مطهری در این خصوص در کتاب انسان کامل میگوید: «آزادی خودش کمال بشریت نیست، وسیله کمال بشریت است؛ یعنی انسان اگر آزاد نبود نمی‌توانست کمالات بشریت را تحصیل کند [هم‌چنان‌که] یک

۱- پس ای آدم اکنون تو با جفت خویش ره جنت الارض گیرید پیش

ز هر جا که خواهید روزی خورید ولی زمین شجر دل بیاید بُرید

نگردید نزدیک بر این درخت وگرنه ستم پیشه گردید سخت

(ترجمه منظوم آیه ۱۹ سوره اعراف از امید مجد)

۲- ترجمه منظوم آیه ۳ سوره انسان از امید مجد؛ انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا.

موجود مجبور نمی تواند به آنجا برسد، پس آزادی یک کمال وسیله ای است نه یک کمال هدفی. (انسان کامل، مطهری، ص ۳۴۶)

این آزادی به قدری ارزشمند است که خداوند یکی از وظایف پیامبران را یادآوری آزادی و تاکید بر ارزشمندی آن برمی شمارد و در آیه ۱۵۷ سوره اعراف میفرماید: «و از آدوش^۱ آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است، برمی دارد.»^۱

قرآن کریم همچنین در آیه سوره آل عمران بر آزادی اجتماعی تاکید میکند و میفرماید: «و لاتتخذ بعضنا بعضا إربابا من دون الله» منصورامیراحمدی در مقاله خود پیرامون مفهوم این آیه نوشته است: «در این آیه شریفه، انسانهای دیگر مانع آزادی انسانها شناخته شده اند و این مانع نفی گردیده است. براساس این آیه، هیچکس حق ندارد خود را ارباب دیگران قرار داده و بر دیگری سلطه ای روا دارد و از سوی دیگر نیز هیچکس حق ندارد دیگران را ارباب خود قرار داده و سلطه دیگران را پذیرا گردد. در این آیه، اتخاذ ارباب، در ردیف شرک به خدا قلمداد شده که اهمیت والای این مسأله را بیان میکند.» (مفهوم آزادی از دیدگاه قرآن، امیراحمدی، ص ۱۱۰).

حضرت علی علیه السلام نیز در وصیت خود به فرزندش امام حسن علیه السلام چنین میگوید: «بنده دگری مباش؛ زیرا خدایت تو را آزاد آفریده است» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

بنابراین یکی از نخستین برنامه های پیامبران برای هدایت مردم، یادآوری آزاد بودن بشر و رساندن آنها به آزادی بود، زیرا پیامبران به نیکی میدانستند رمز تحقق رسالت انبیاء، آزادی است. انسان-چه از درون چه از بیرون- باید آزاد باشد، تا کمال را بجوید و به آن دست یابد. حضرت موسی علیه السلام برای آزاد کردن بنی اسرائیل به نزد فرعون رفت و مسیح علیه السلام در سرزمینی که مردمانش، آزادی عقیده نداشتند، ندای وحدت و آزادی سرداد. حضرت محمد صلی الله علیه و آله در جامعه ای پرچم توحید را برافراشت که آدمیان در بند خویش و بتان خویش بودند و کسی نمیتوانست آزادانه، به خدای یکتا اعتقاد داشته باشد. بلال حبشی به سبب فقدان آزادی اجتماعی، برده بود و به دلیل نبودن آزادی عقیده به زیر تازیانه های امیه شکنجه شد و قریش به همین سبب، مسلمانان را به شعب ابیطالب تبعید کرد. پیامبر اسلام برای رسیدن به آزادی به مدینه هجرت کرد و برای به دست آوردن آزادی سلب شده مسلمانان با دشمنان جنگید و روز فتح مکه، روز پیروزی اسلام و آزاد شدن سرزمین وحی از قاصبان آزادی بود. همیشه و در طول تاریخ هر زیاده خواهی که به قصد تصاحب قدرت و ثروت، آزادی مردم را نشانه رفته و این گرانقدرترین گوهر وجود را به حبس و حصر کشیده است، از نکوهش آزادیخواهان در امان نمانده است. بشر در

۱- وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ.

سخت‌ترین شرایط، آزادی را فریاد کرده و آن را به فریاد طلبیده است. سیاهانی که در کشورها به بردگی گرفته می‌شدند در رویای آزادی می‌خفتند. سربداران برای به دست آوردن آزادی به دست مغولان بر دار شدند. سرخپوستان آمریکا، برای آزاد بودن توسط مهاجران اروپایی، به خاک و خون کشیده شدند و مردم فلسطین برای بازپس گرفتن آزادی، فلاخن‌هایشان را به سوی دشمن آزادی نشانه رفتند.

صفحات تاریخ ایران و جهان، سرشار از داستانها و رخدادهایی است که هریک گویای تلاش انسان برای بازیابی آزادی یا صیانت از آن است. از این رو بسیاری از آثار ادب-چه در ایران و چه در سایر کشورهای جهان- در ستایش و پاسداشت آزادی است.

برای مثال حمیده شریفی^۱ در بررسی مفهوم آزادی در شاهنامه فردوسی در مقاله «پیوند آزادی و آزادگی با شادی در داستانهای معروف شاهنامه» آورده است: «مهمترین گونه آزادی در دیدگاه فردوسی، آزادی اندیشه است. فردوسی باور دارد که اگر انسان نیک و آزاد بیندیشد، گردن به یوغ بندگی هیچ بیدادگر ناپاکی نمینهد و همچنین هیچ آزاده نیکی را به بندگی نمیگیرد و او را ناشادمان نمیسازد. فردوسی و پهلوانان و پادشاهان نیک در شاهنامه که همگی آزاده خو و آزادیخواهند، بر این باورند که آزادی بندگی خداوند حکیم و شادی آور است.» «پیوند آزادی و آزادگی با شادی در داستان های معروف شاهنامه»، شریفی، ص ۴۵.

از گذشته تا همیشه، نویسندگان متأثر از عاملهای خارجی و داخلی برهم زننده آزادی، دست به قلم برده و آثاری ادبی آفریده‌اند تا همگان آزادی همگان را به رسمیت بشناسند و محترم بدانند. از این رو هر اثری که پیرامون آزادی انسان نگاشته یا سروده میشود، در گونه ادبیات آزادی می‌گنجد. ادبیات آزادی، مرز نمیشناسد. هر جا بشری فریاد آزادیخواهی برآورد و نگارنده‌ای حماسه فریاد او را به آهنگ کلمات و معنای جملات بسپارد، یک اثر آزادی آفریده شده است.

۶- نتیجه‌گیری:

به قدری آزادی و مفهوم آن بر گونه‌هایی چون ادبیات پایداری، ادبیات جنگ، ادبیات مقاومت، ادبیات انقلاب اسلامی، ادبیات دفاع مقدس و غیره، سایه افکنده و چون خون در رگهای آنها جاری شده است که بدون ستون آزادی، خیمه این گونه‌های ادبی را نمیتوان برافراشته انگاشت. دلیل این مدعا، وزش دائم نسیم آزادی، در کلیت این آثار است. مفهوم آزادی در این آثار بمثابة قلب در پیکره موجودی زنده است که وقتی از لایه‌های پیشین آن می‌گذریم و واژگان به کار رفته در این آثار را کنار می‌زنیم، به این قلب تپنده میرسیم که

۱- حمیده شریفی؛ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد بوشهر

حیات پیکره از تپش آن است. گونه‌های ادبی برشمرده در سطور بالا، بدون آزادی، جسمی بی‌جانند و با حضور روح آزادی است که زنده مانده‌اند و حیات دارند.

یکی دیگر از وجوه اصالت ادبیات آزادی، جامعیت آن در فرهنگها، زبانها و ملیتهای مختلف است. برخی از گونه‌های ادبیات مانند ادبیات دفاع مقدس و ادبیات انقلاب اسلامی فقط در ایران شناخته شده‌اند حال آنکه ما برای آثاری از این دست بعنوانی جامع نیازمندیم که در هر فرهنگی، ادبیات، زبان و ملتی شناخته شده و محترم باشد.

آزادی را همه می‌شناسند، حتی کسی که ناشنوا است و هیچ تعریفی از واژه و ادبیات ندارد. اگر یک ناشنوا را در بند کنیم و آزادی را از او سلب کنیم، خود را به در و دیوار زندان می‌کوبد و با زبان بی‌زبانی آزادی را فریاد می‌کند. آزادی منحصر به انسانها نیست، حیوانات نیز از دربند بودن می‌گریزند. پس آزادی، مفهومی فراانسانی و فراگیر در تمام هستی است. شاید گیاهان نیز زندگی در طبیعت را به زیستن در تنگنای گلدان ترجیح میدهند، این موضوع را از شادابتر بودن گیاهان طبیعت در مقایسه با گیاهان آپارتمانی میتوان دانست. بنابراین آزادی، گوهری است که هیچ موجودی حاضر نیست آن را از دست بدهد و از گذشته تا آینده، همگان برای حفظ آن کوشیده و آن را محترم شمرده و برایش جنگیده‌اند زیرا تا وقتی انسان آزاد نباشد، داشتن عقیده، باور و بسیاری از امور ارزشی نیز برایش دشوار خواهد بود. انسان باید آزاد باشد تا راه خود را برگزیند، چه این راه در وادی فکر باشد چه در وادی فعل.

ادبیات آزادی، زبان مشترک تمام انسانهاست. انسانهایی که به طور فطری، آزادی را می‌شناسند و نگران از دست دادن آن و کوشا برای حفظ کردنش هستند. هیچ انسانی نیست که آزادی را دوست نداشته باشد و حاضر باشد آن را از دست بدهد. بنابراین انسان به طور ذاتی با آزادی آشناست و برای آن ارزش و اعتبار قائل است پس به تبع آن ادبیاتی را که به ستایش آزادی می‌پردازد، می‌شناسد و می‌ستاید. بنابراین ادبیات آزادی، مادر گونه‌های ادبیات پایداری و مهمترین انگیزه برای سرایندگان و گویندگان این نوع آثار است و این تعریف برای ادبیات آزادی ارائه میشود:

«به مجموعه آثار ادبی در ستایش آزادی، ادبیات آزادی گفته میشود.»

از این رو ادبیات آزادی بعنوان یکی از گونه‌های اصلی ادبی-چه در ادبیات فارسی چه در ادبیات سایر زبانها – و نظریه‌ای جدید و جایگزین ادبیاتهایی چون «ادبیات پایداری، ادبیات جنگ، ادبیات مقاومت، ادبیات انقلاب اسلامی، ادبیات دفاع مقدس و غیره» پیشنهاد میشود.

منابع:

۱. /دب مقاومت، شکری، غالی. (۱۳۶۶). ترجمه محمد حسین روحانی، تهران: نشر نو.
۲. «ادبیات پایداری»، سنگری، محمدرضا. (۱۳۸۳). فصلنامه شعر، سال دوازدهم، شماره ۳۹، صص ۴۵-۵۳.
۳. «امام و ادبیات پایداری»، عیسی نیا، رضا. (۱۳۸۴). نامه پایداری، مجموعه مقالات اولین کنگره ادبیات پایداری، به کوشش احمد امیری خراسانی، کرمان: اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
۴. /انسان کامل، مطهری، مرتضی. (۱۳۶۸)، تهران: صدرا.
۵. /انواع شعر فارسی، رستگار فسایی، منصور. (۱۳۷۲). شیراز: انتشارات نوید.
۶. /آشنایی با ادبیات دفاع مقدس، صنعتی، محمدحسین. (۱۳۸۹). تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
۷. /آشنایی با ادبیات مقاومت جهان، تهران، ترابی، ضیاءالدین. (۱۳۸۹)، تهران: نشر بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
۸. بررسی تطبیقی موضوعات ادبیات پایداری در شعر/ ایران و جهان، کاکایی، عبدالجبار. (۱۳۸۵). چاپ دوم، تهران: انتشارات پالیزان.
۹. «بررسی جلوه‌های ادب پایداری در آثار شهدای استان کهگیلویه و بویراحمد»، دمساز، علیرضا. (۱۳۹۶). رساله دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، پردیس
۱۰. «پیوند آزادی و آزادگی با شادی در داستان‌های معروف شاهنامه»، شریفی، حمیده، (۱۳۹۴)، پژوهشنامه اورمزد، دوره: ۸، شماره: ۲۳
۱۱. «تحلیل سیر تکوینی تعاریف ادبیات پایداری در ایران»، جهانگرد، فرانک. (۱۳۹۵). نشریه ادبیات پایداری دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال هشتم، شماره چهاردهم، صص ۶۱-۷۷.
۱۲. «جایگاه رمان در ادبیات انقلاب اسلامی»، اسماعیل زاده، محمد. (۱۳۷۳). مجموعه مقالات سمینار بررسی رمان جنگ در ایران و جهان، بنیاد جانبازان انقلاب اسلامی، صص ۹-۱۹.
۱۳. درباره ادبیات و نقد ادبی، فرشیدورد، خسرو. (۱۳۷۸). چاپ سوم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۱۴. «رمان مقاومت، منابع، مضامین و بایدها»، رحماندوست، مجتبی. (۱۳۷۹). مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره ۴۴، شماره ۱۵۶، صص ۴۶۵-۴۸۵.
۱۵. «ساختار شعر پایداری»، سجودی، فرزانه. (۱۳۸۵). بیناب، شماره دهم، صص ۱۵۸-۱۶۳.

۱۶. سیر تحلیلی شعر مقاومت در ادبیات فارسی: از آغاز تا عصر پهلوی، بصیری، محمد صادق. (۱۳۸۸)، ج ۱، کرمان: انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان.
۱۷. متن هشتصد و بیست و هفتمین جلسه شورای برنامه‌ریزی آموزش عالی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری به تاریخ ۱۳۹۲/۲/۱
۱۸. «شگردها و زمینه های تداعی معانی در داستان دا»، معین الدینی، فاطمه. (۱۳۸۸). نشریه ادبیات پایداری، سال اول، شماره اول، صص ۱۵۹-۱۸۴.
۱۹. قرآن مجید با شرح منظوم، مجد، امید. (۱۳۹۳). تهران: انتشارات امید مجد.
۲۰. قسم به نخل، قسم به زیتون: بررسی تطبیقی شعر مقاومت ایران و فلسطین، محمدی روزبهانی، محبوبه. (۱۳۸۹). تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس.
۲۱. متن هشتصد و بیست و هفتمین جلسه شورای برنامه‌ریزی آموزش عالی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری به تاریخ ۱۳۹۲/۲/۱
۲۲. «مفهوم آزادی از دیدگاه قرآن»، امیراحمدی، منصور، (۱۳۸۰). فصلنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره سوم، صص ۱۰۹-۱۲۲.
۲۳. مقاومت و پایداری در شعر عرب، از آغاز تا امروز، بیدج، موسی، (۱۳۸۹)، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس.
۲۴. واژه نامه هنر داستان نویسی: فرهنگ تفصیلی اصطلاح های ادبیات داستانی، میر صادقی، جمال و میمنت میرصادقی. (۱۳۷۷). تهران: انتشارات مهناز.
۲۵. «ویژگی های مشترک شعر مقاومت در ادبیات ایران و جهان»، کافی، غلامرضا. (۱۳۸۷). مجموعه مقالات دومین کنگره ادبیات پایداری، به کوشش احمد امیری خراسانی، کرمان: اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس.